

گفت‌وگو با علاءالدین طباطبایی از شکل ایده‌آل خط دور نیستیم

تغییر خط یا صیانت از آن خیلی هم به اراده‌ی ما نیست



هم «پرد»، هم «پرد». مصوت‌های بلند همه‌جا یک شکل نوشته می‌شوند، اما تلفظ آن‌ها همه‌جا یکسان نیست. بنابراین مصوت‌های بلند را هم به دقت نشان نمی‌دهد. مثلاً کلمه‌ی «بیدق» را ممکن است به دو گونه‌ی «بیدق» و «بی‌دق» بخوانیم. یا «او» در جایی صدای «او» می‌دهد مثل «بود» و در جای دیگر صدای «اُ» می‌دهد مثل «دو»، زیرا سنت خط فارسی این است که اگر کلمه‌ای به یک مصوت ختم شود، حتماً باید یک علامت نوشتاری داشته باشد؛ برعکس اینکه مصوت‌های کوتاه در داخل کلمه علامت نوشتاری ندارند، در آخر حتماً نشانه‌ی نوشتاری داریم. مصوت کوتاه «ه» در آخر کلمه را با «ه» نشان می‌دهیم، مثل «نامه» و «خانه» که به این نشانه، «های غیرملفوظ» گفته می‌شود. «اُ» را نیز با واو نشان می‌دهیم. نظر شخصی من این است که اگر بخواهیم به سمت اصلاح خط برویم، باید بتوانیم مصوت‌های کوتاه را نیز وارد خط کنیم، منتها این اصلاح بنیادین است و کار کوچکی نیست. اصلاح کوچک همین کاری است که در خصوص جدانویسی و سرهم‌نویسی واژه‌ها انجام شده است. اما با تمام این مشکلات، ما در دنیا خط‌هایی داریم که از خط فارسی مشکل‌ترند، مثل خط چینی یا خط کره‌ای و خط ژاپنی. این خط‌ها از خط فارسی بسیار مشکل‌ترند و فراگیری‌شان چند سال طول می‌کشد. در خط چینی، حدود پنج هزار نویسه یا کاراکتر وجود دارد که برای خواندن خط چینی باید آن‌ها را یاد بگیریم.

پیشنهاد شما برای برطرف کردن مشکلاتی که عنوان کردید چیست؟
ما می‌توانیم سه کار انجام دهیم: یکی اینکه بگذاریم خط همین‌گونه باقی بماند. راه دیگر آن است که همین خط را مقداری تغییر دهیم. مثلاً کاری کنیم که مصوت‌ها را نشان دهد. مشکل دیگری که داریم این است که چند «ی» با نقش‌های متفاوت داریم، از جمله یای صفت‌ساز، یای وحدت و... که این‌ها در خط فارسی نشان داده نمی‌شود، در صورتی که از نظر معنایی اهمیت دارد. البته این‌ها در مجموع برای فارسی‌زبانان مشکل‌چندانی ایجاد نمی‌کند. راه سوم آن است که خط را به طور کلی تغییر دهیم، مانند کاری که ترکیه کرد. البته این تغییر خط در دنیا چندان رایج نیست.

به هر حال، همان‌طور که می‌دانید، بحث تغییر خط فارسی بیش از صد سال است که مطرح شده است.

بله، قبل از انقلاب مشروطه، آباء انقلاب مشروطه تصور می‌کردند تمام یا بخش بزرگی از عقب‌ماندگی ما به دلیل مشکلات خط است و با تغییر خط می‌توانیم تمام مشکلاتمان را حل کنیم که طبیعتاً این‌طور نیست. تغییر خط، تغییر کوچکی به وجود می‌آورد. خط مسئله‌ای است که جنبه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بر جنبه‌های زبانی‌اش می‌چربد. در خصوص زبان چینی که عرض کردم، بحث تغییر

زهرای نبوی: یکی از متخصصان زبان‌شناسی که تأکید دارد نباید مسئله‌ی خط را به سادگی در قالب پاسخ‌های سرراست مثبت و منفی مورد بررسی قرار داد و باید به گونه‌ای پیچیده‌تر بدان نگریست، دکتر علاءالدین طباطبایی است. دکتر طباطبایی دانشیار گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. از وی تألیفاتی همچون «فعل بسیط فارسی» و «واژه‌سازی و اسم و صفت مرکب در زبان فارسی» (هر دو با همکاری امید طبیب‌زاده) به چاپ رسیده است. علاوه بر آن، طباطبایی آثاری مهم را نیز در حوزه‌ی سینما به فارسی ترجمه کرده است. دکتر طباطبایی در گفت‌وگوی زیر، تأکید می‌کند که از ساده‌سازی مسائل زبانی باید پرهیز کرد و برنامه‌ریزی‌های دوراندیشانه‌ای را در رابطه با آینده‌ی خط و زبان فارسی تمهید نمود.

آقای دکتر، از نظر شما، مزیت‌ها و کمبودهای خط فارسی موجود چیست؟
خط فارسی مانند بیشتر خط‌های دنیا، با گفتار مردم کاملاً مطابقت ندارد و بدیهی است عیب‌هایی دارد که بیشتر افراد با آن آشنا هستند. مثلاً در خط فارسی حروفی هست که در زبان یک صدا دارند، اما به چند صورت گوناگون نوشته می‌شوند. مثلاً «س»، «ص» و «ث» یک تلفظ دارد، اما آن‌ها را به سه صورت گوناگون می‌نویسیم. همچنین حروفی مانند «ز»، «ض»، «ذ»، و «ظ» به چند صورت نوشته می‌شوند، اما یک صدا دارند. «الف» به عنوان همزه و «ع» نیز همین‌گونه است. اشکال دیگر خط فارسی نقطه‌دار بودن آن است که از نظر تصویری و بصری، شکل خوبی ندارد. مشکل دیگر عدم مطابقت خط با گفتار است. چون خط در مجموع از گفتار محافظه‌کارتر است، در نتیجه، صورت‌های قدیمی را بیشتر نشان می‌دهد. مثلاً خواهر را که امروزه ما با واو معدوله می‌نویسیم، در گذشته تلفظ خاصی داشته که اکنون از بین رفته است. اما در نوشتار، به همان صورت نشان داده می‌شود؛ یعنی در گذشته بین «خار» به معنای گیاه تیغ‌دار و «خوار» به معنای پست، از نظر تلفظ هم تفاوت وجود داشته است، اما اکنون این دو به یک شکل تلفظ می‌شوند و تلفظ اصلی آن‌ها از بین رفته است. این عدم تطابق گفتار و نوشتار تقریباً در همه‌ی خط‌های دنیا هست. چون گفتار تغییر می‌کند، اما نوشتار نمی‌تواند دائم تغییر کند. نوشتار، سنتی را به وجود می‌آورد که نسل‌ها را به هم متصل می‌کند. اگر بخواهند دائم نوشتار را تغییر دهند، ارتباط بین نسل‌ها ضعیف می‌شود، اما مثلاً در زبان‌های ایتالیایی و آلمانی، چون خطشان را به‌روز کرده‌اند، مطابقت نوشتار و گفتار بیشتر است. به نظر من، بزرگ‌ترین اشکال خط فارسی آن است که مصوت‌های کوتاه را نشان نمی‌دهد. برای مثال، اگر کلمه‌ی «برد» را ببینید هم می‌توانید آن را «پرد» بخوانید،

آن مطرح بود، اما این خط یک فایده‌ی بسیار بزرگ دارد. در چین لهجه‌های زبان چینی در حقیقت زبان‌های مختلف هستند که به لحاظ رسمی لهجه هستند. اما تفاوت این لهجه‌ها با یکدیگر به قدری زیاد است که به اندازه‌ی تفاوت مثلاً زبان انگلیسی و آلمانی است. مردم نواحی مختلف چین متوجه صحبت یکدیگر نمی‌شوند، اما چون خط چینی تصویری است، همه‌ی آن‌ها می‌توانند بخوانند و معنی آن را بفهمند. بنابراین چین به لحاظ سیاسی، اجتماعی و تاریخی مجبور است این خط را نگه دارد، چون یکی از عوامل وحدت چین است. همچنین اگر خط را تغییر دهند، ارتباط با گذشته قطع می‌شود. این موضوع مهمی است و خط چیزی نیست که بتوان به راحتی آن را تغییر داد. در واقع تمام خط‌ها دچار مشکلاتی هستند. خط انگلیسی هم مشکلاتی دارد، هرچند که مشکلاتش از خط فارسی کمتر است. وقتی یک کلمه‌ی جدید انگلیسی را می‌بینید، برای اینکه مطمئن شوید تلفظش چیست، باید حتماً به فرهنگ مراجعه کنید یا از یک منبع انگلیسی بشنوید. حتی خود انگلیسی‌زبانان وقتی با کلمه‌ی جدیدی مواجه می‌شوند، نمی‌دانند چگونه تلفظ می‌شود. مثلاً غذایی به نام «تاکو» (taco) وجود دارد که ابتدا مردم به غلط آن را «تی‌کو» تلفظ می‌کردند؛ یعنی خط انگلیسی هم تلفظ را به سختی نشان می‌دهد. زمانی بحث تغییر خط انگلیسی هم مطرح بود، اما چون تغییر خط هزینه‌ی بالایی دارد، این اتفاق رخ نداد. حالا اینکه کدام راه را در پیش بگیریم، این فقط مسئله‌ی زبانی نیست. قبل از هرچیز، یک مسئله‌ی سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و حتی اقتصادی است. اگر بخواهیم خط فارسی را تغییر دهیم و در عین حال، پیشینه‌ی فرهنگی خودمان را نگه داریم، باید تمام آثار را به خط دیگر بنویسیم و حفظ کنیم و این کار هزینه‌بر است. مسئله‌ی دیگر آن است که تغییر خط یا عدم تغییر آن، خیلی هم به اراده‌ی ما نیست، زیرا با به وجود آمدن اینترنت، هم‌اکنون در فضای مجازی، در مواردی فارسی را به خط فارسی می‌نویسند.

بله، این چالش نظام‌های نوشتاری جدید در عرصه‌ی نرم‌افزارهای رایانه و برنامه‌های اینترنتی است. به نظرتان در رابطه با این مسئله چه باید کرد؟

ببینید ممکن است در چند سال آینده، خیلی‌ها به خط لاتین بنویسند. اگر احتمال می‌دهیم چنین اتفاقی می‌افتد، بهتر است در کنار خط فارسی، خط لاتین را نیز در نظر بگیریم و آن را نظام‌مند کنیم که اگر کسی خواست فارسی را به خط لاتین بنویسد، حداقل این کار قانون‌مند باشد؛ یعنی علاج واقعی قبل از وقوع شود.

اما ما فقط در دامنه‌ی ممکن‌ها حرف می‌زنیم، نه در دامنه‌ای که می‌توانیم عمل کنیم. اگر بخواهیم خط فارسی را لاتین کنیم و آن را تغییر دهیم، باز هم به این معنی نیست که نباید خط کنونی را آموزش داد. شاید برای چند نسل باید دو نوع خط را آموزش داد تا ارتباط بین نسل‌ها قطع نشود، اما به هر حال، بالاخره یک خط مسلط خواهد شد.

معایب خط فارسی را برشمردید، اما از مزایای آن نگفتید.
به هر حال، خط فارسی تاحدی تلفظ را نشان می‌دهد. این طور نیست که اصلاً نشان ندهد. اگر آن را با خطوط دیگر مقایسه کنید، مثلاً خط چینی که اصلاً تلفظ را نشان نمی‌دهد، خط فارسی وضعیت بهتری دارد. در فارسی خیلی از کلمات را که ببینید می‌توانید آن را تلفظ کنید. مثلاً کلمه‌ی «خار» را به راحتی تلفظ می‌کنید. خیلی از کلمات این‌گونه هستند. باید روی این موضوع کار شود که ما در مواجهه با چند درصد کلمات فارسی به مشکل برمی‌خوریم. ما خیلی از کلمات را از روی نوشته می‌توانیم تلفظ کنیم. می‌شود این طور گفت که خط ایده‌آل یا آرمانی و مطلوب این است که با گفتار دقیقاً

مطابقت داشته باشد که هیچ خطی در دنیا این‌گونه نیست؛ یعنی به لحاظ نظری شما در یک سرطیف، خطی دارید که با گفتار کاملاً مطابقت دارد و در یک سرطیف، خطی دارید که هیچ ارتباطی با گفتار ندارد. هیچ خطی نیست که صد درصد با گفتار مطابقت داشته باشد. منتها خط‌هایی هستند که به این سرطیف نزدیک‌ترند که خط ایتالیایی و آلمانی از آن جمله هستند. اگر از منتها الیه سمت راست تا منتها الیه سمت چپ را در نظر بگیرید، خط‌های متنوعی وجود دارد که اگر شما مطلوبیت خط را در این بدانید که به گفتار نزدیک باشد، بین خط‌های موجود، خط آلمانی و ایتالیایی از همه‌ی خطوط بهترند. در این میان، خط‌های زیادی وجود دارد که خط فارسی هم یکی از آن‌هاست. به این معنی که خیلی از گفتار دور نیست، منتها کاملاً هم بر گفتار منطبق نیست.

پس ما خیلی از فرم ایده‌آل دور نیستیم؟
نه، خیلی دور نیستیم؛ یعنی همین خط را می‌توانیم اصلاح

کنیم، ولی این را هم باید در نظر بگیریم که شاید بهتر باشد که یک خط لاتین را موازی با این خط پیشنهاد کنیم، نه اینکه خط موجود کنار گذاشته شود، ولی خط لاتینی برای استفاده در اینترنت و رایانه وجود داشته باشد که اگر کسی نیاز پیدا کرد، بتواند از آن استفاده کند. حالا اگر زمانی قرار شود که خط تغییر کند، این کار باید با تأنی صورت بگیرد. برای مثال، ابتدا باید چند روزنامه و نشریه با خط جدید نوشته شوند و باز خورد آن را در جامعه ببینیم. به هر حال، این تغییر خط یا اصلاح خط به برنامه‌ریزی در زبان مربوط می‌شود و باید با مطالعه‌ی کافی صورت بگیرد.

موضع فرهنگستان در قبال تغییر خط چیست؟

موضع فرهنگستان هم تا جایی که بنده اطلاع دارم، این است که مشکلات خط برطرف شود. به نظر من، مهم‌ترین کاری که باید انجام شود، یکدستی خط است. مثلاً اگر «زیست‌شناسی» را جدا و بی‌فصله می‌نویسید، همه آن را به همین صورت بنویسند. شما می‌دانید در نوشتار، هیچ‌کس حرف خوانی نمی‌کند. چشم‌تان به یک کلمه عادت می‌کند. این موضوع اثبات شده و آزمایش شده است که ما کلمات را حرف خوانی نمی‌کنیم، بلکه کلمات را از روی شکلشان می‌شناسیم و می‌خوانیم. به همین دلیل، به سرعت آن‌ها را می‌خوانیم.

اگر شکل نوشتاری کلمات ثابت شود، در گسترش سواد و یادگیری آن خیلی کمک می‌کند و آموزش را راحت می‌کند، اما اگر کلمات به صورت‌های مختلف نوشته شوند، این کار را دشوار می‌کند و از لحاظ کار در رایانه هم مشکل ایجاد می‌شود؛ یعنی اگر بخواهید کلمه‌ای را جست‌وجو کنید، باید چند صورت آن را جست‌وجو کنید تا به نتیجه برسید. بنابراین به نظر بنده، مهم‌ترین کار این است که املا‌ی واژه‌ها یکدست شود. به همین دلیل، فرهنگستان علاوه بر دستور خطی که تدوین کرد، فرهنگی را تدوین نمود که نشان می‌دهد کلمات باید چگونه نوشته شوند.

آیا فرهنگستان به جز دستورالعمل‌هایی که به صورت شیوه‌نامه ارائه می‌دهد یا در سایت رسمی خود آن را ابلاغ می‌کند، کار دیگری انجام می‌دهد تا بتواند آن را به یک دستورالعمل قابل اجرا برساند؟

ببینید در خصوص دستور خط، آنچه باید در نظر بگیریم این است که در خط فارسی و بسیاری از خط‌های دیگر، وقتی می‌خواهیم اصلاحات کوچکی انجام دهیم، سلیقه‌ها بسیار متفاوت است و هرکس نظری دارد و هرکدام استدلال‌های خودشان را دارند که این استدلال‌ها غلط هم نیست، ولی در مورد املا‌ی واژه‌ها هیچ وقت نمی‌توان در بین همه‌ی صاحب‌نظران به وحدت نظر رسید. بنابراین در یک جایی باید این بحث متوقف شود و تعیین شود که از آن زمان، املا‌ی کلمات به یک شیوه نوشته شود.

مهم‌ترین کاری که فرهنگستان کرد نوشتن همین «فرهنگ املا‌ی فارسی» بود. این یک نمونه‌ی خیلی عینی است؛ یعنی وقتی فردی با کلمه‌ای مواجه می‌شود و نمی‌داند آن را چگونه بنویسد، به این فرهنگ مراجعه می‌کند. به نظر بنده، کار بعدی این است که این فرهنگ را به صورت نرم‌افزاری در برنامه‌ی «word» اجرا کنیم که به صورت خودکار، املا‌ی واژگان را اصلاح کند؛ همان طور که این اتفاق در برنامه‌ی «word» برای زبان انگلیسی رخ می‌دهد و اگر املا‌ی یک کلمه را اشتباه بنویسید، زیر آن خط قرمز می‌کشد و کلماتی را به شما پیشنهاد می‌کند. اگر چنین چیزی برای خط فارسی در نظر گرفته شود، خیلی از مشکلات حل می‌شود.

با اینکه بسیاری از متخصصان و آکادمیسین‌ها و نیز نخبگان فرهنگی، فرهنگستان زبان فارسی را مهم‌ترین یا شاید تنها مرجع رسمی برای تصمیم‌گیری در مسائل این چنینی می‌دانند، اما باز هم شاهدیم بسیاری از مؤسسات فرهنگی و به‌ویژه ناشران، توجهی به تصمیمات فرهنگستان ندارند. البته این بی‌توجهی گاه از جانب متخصصان و چهره‌های دانشگاهی نیز صورت می‌گیرد.

بدترین وضعیت ممکن همین است. در خط، مهم این است که کلمات را از نظر بصری و چشمی یکدست کنیم. هرکسی برای املا‌ی فارسی پیشنهاداتی می‌دهد، استدلال‌هایی دارد که بخشی از این استدلال‌ها درست است، منتها تا ابد نمی‌شود راجع به این بحث کرد که املا‌ی کلمات را چگونه بنویسیم. مهم این نیست که این دستورالعمل را کجا باشد، مهم این است که به یک شیوه اجرا شود، منتها به شرط اینکه خود پیشنهادی که داده می‌شود، باعث تشنگی نشود.

به نظر شما، دلیل آن چیست؟

اینکه چرا از آن تبعیت نکردند، مسئله‌ای نیست که به سادگی

تغییر خط فقط مسئله‌ی زبانی نیست، قبل از هرچیز، یک مسئله‌ی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی است. اگر بخواهیم خط فارسی را تغییر دهیم و در عین حال، پیشینه‌ی فرهنگی خودمان را نگه داریم، باید تمام آثار را به خط دیگر بنویسیم و حفظ کنیم و این کار هزینه‌بر است.

بتوان به آن پاسخ داد. این‌ها مسائل اجتماعی است؛ یعنی مسئله‌ی خط و زبان فقط زبانی نیست، ابعاد خیلی متفاوتی دارد. ابعاد سیاسی و اجتماعی دارد. البته ممکن نیست یک‌دفعه همه‌ی افراد از یک شیوه‌نامه تبعیت کنند. این فرآیند به تدریج انجام می‌گیرد و باید از نهادهای دولتی آغاز شود. بنده ناشران زیادی را می‌شناسم که از فرهنگستان تبعیت می‌کنند یا حداقل سعی می‌کنند از آن تبعیت کنند. یک جاهایی هم سلیق خود را به کار می‌برند، اما به هر حال، حتی اگر املائی واژه‌ای با سلیقه‌ی ما یکسان نباشد، باید توافق کنیم و آن را بپذیریم. در مورد این مسائل، هیچ‌وقت نمی‌توان به توافق مطلق رسید. بالأخره همین «فرهنگ املائی خط فارسی» به این موضوع کمک زیادی می‌کند و به نظرم باید همین را مبنا قرار داد و اگر قرار است که برنامه‌ای نوشته شود، باید بر همین اساس باشد.

یعنی شما ایرادی به متن «دستور خط» وارد نمی‌دانید؟

چرا، ولی شما نمی‌توانید دستور خطی ارائه دهید که نتوان به آن ایراد گرفت. حتماً از یک دیدگاهی می‌توان به آن ایراد گرفت، ولی در یک جایی ما باید بگوییم «بحث بس!» باید یک جایی به توافق برسیم و آن شیوه‌نامه را به برنامه‌ی رایانه‌ای تبدیل کنیم و در اختیار عموم قرار دهیم.

آیا فرهنگستان تولیدات فرهنگی را که مستقیماً با خط فارسی و مسائل آن سروکار

دارند پیگیری می‌کند؟ به این معنی که آیا مثلاً رصد می‌کند که ببیند رسم الخط مورد تأیید خودش به وسیله‌ی کدام مؤسسات رعایت می‌شود و در نزد اهل فرهنگ چقدر مقبولیت عام یافته است؟

بله، در مورد خط فارسی صدها ساعت کار کردند. از همان ابتدا که فرهنگستان فعالیتش را آغاز کرد، درباره‌ی خط فارسی کار کردند. صدها ساعت بحث و کار کردند و بالأخره در اصول به توافق رسیدند. اشکال کار در مورد خط این است که رسیدن به توافق کامل در مورد آن خیلی سخت است و فرآیندی خیلی طولانی دارد و همان‌طور که گفتیم، تنها راه این است که در نهایت، کسی بیاید و بگوید: بحث بس.

در کره این اتفاق افتاد. در آنجا تا قرن چهاردهم، خطشان یکدست نبود. بالأخره یک امپراتور مستبد آمد و به همه‌ی دیوان‌ها دستورالعملی را ابلاغ کرد که همه باید رعایت می‌کردند. شاید همه‌ی چیزهایی که گفت درست نبود، اما اینکه توانست خط را یکدست کند، دستاورد بزرگی محسوب می‌شود.

پس شما در مورد خط به دیکتاتوری معتقدید؟

نه، این اصلاً دیکتاتوری نیست. در یک جایی نمی‌شود براساس مردم سالاری رفتار کرد. منظور بنده آن است که ابتدا دموکراتیک رفتار کنید و وقتی به توافق رسیدید، دیگر جایی برای سلیقه‌ی شخصی وجود نداشته باشد. در هر حال، باید یک عده افراد متخصص مأمور شوند که در این مورد بحث کنند و وقتی به نتیجه رسیدند، باید دیگران از آن‌ها پیروی کنند. در غیر این صورت، هیچ‌وقت هیچ چیزی سر جایش باقی نمی‌ماند.

آیا فرهنگستان برای ملزم کردن افراد برنامه‌ای دارد؟

منطقاً این است که فرهنگستان ابتدا به آموزش و پرورش ابلاغ کند که طبق شیوه‌نامه‌ی مصوب، آموزش دهد که این کار را کرده است. در نهایت، همه چیز به آموزش و پرورش بازمی‌گردد. بعد از آموزش و پرورش، باید به دیگر نهادهای دولتی ابلاغ کنند. اگر آموزش و پرورش و نهادها و روزنامه‌های دولتی آن را به کار ببرند، کم‌کم این شیوه‌جا می‌افتد و دیگران هم از آن تبعیت می‌کنند و بعد از ده پانزده سال، خط یکدست می‌شود.

در این صدها ساعت کاری که فرمودید فرهنگستان روی خط انجام داده است، تا چه اندازه برای ابداعات فردی، غیرنهادی و غیررسمی در حوزه‌ی مسائل خط فارسی، اهمیت قائل بوده است؟ آیا تا به حال اتفاق افتاده است اعضای فرهنگستان در تدوین شیوه‌نامه‌ی خود، از برخی ابتکارات ناشرین، نویسندگان یا نشریات در زمینه‌ی رسم الخط نیز الهام گرفته باشد و یا این ابتکارات را مستقیماً وارد شیوه‌نامه‌ی خود کرده باشند؟

بله، تا آنجا که من می‌دانم، در اوایل، قبل از اینکه «دستور خط» را منتشر کنند، آن را برای ناشران مختلف فرستادند و از آن‌ها نظرخواهی کردند. خود کسانی هم که در این خصوص بحث می‌کردند، افراد متخصصی بودند که هرکدامشان نظری داشتند. اعضای پیوسته‌ی فرهنگستان و کسان دیگری هم از آموزش و پرورش بودند. در این مورد خیلی بحث کرده‌اند و فقط محدود به نظر یک نفر نبوده است. اتفاقاً اگر تشستی هم هست، یک علت آن شاید همین باشد که افرادی با آرای مختلف در تدوین آن دخیل بوده‌اند. در هر حال، می‌خواستند تا آنجا که امکان دارد، نظرات مختلف را لحاظ کنند. ▀